

هو العليم

توضیحی در ارتباط با سریع الاجابة بودن پروردگار متعال

شرح دعای ابو حمزه ثمالی - رمضان المبارک ۱۴۱۹ - مجلس دوم

بیانات

حضرت آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی
قدس الله سره

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ
وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَاللَّعْنَةَ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي ادْعُوهُ فَيُجِيبُنِي وَ اِنْ كُنْتُ بَطِينًا حِينَ يَدْعُونِي

ستایش مختص خدایی است که هر گاه او را بخوانم مرا اجابت می کند اگر چه [اگر] او مرا بخواند، [من] در اجابت، کُند و کاهلی می کنم **وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اسئَلُهُ فَيُعطيني وَ اِنْ كُنْتُ بَخِيلًا حِينَ يَسْتَقْرِضُنِي** حمد و ستایش مختص آن خدایی است که هر گاه از او مسئلت کنم به من عطا می کند، اگر چه در وقتی که او از من استقراض می کند و قرض می خواهد، من بخیل هستم.

خُب در فقره اوّل دیشب عرض شد که دعوت از جانب انسان، این خیلی اجابتش سریع است اما دعوت از جانب پروردگار، نه! اجابتش بطیئ است آهسته آهسته است سر فرصت است دیدید یک کاری دارید تو ادارات می خواهید مراجعه کنید وقتی می روید همان موقع که کارتان را راه نمی اندازند، آقا برو یک هفته دیگر بیا، یک هفته دیگر می آیم. برو تو دفترخانه وارد کن دو هفته دیگر بیا، برو سه هفته دیگر بیا.

می گویند یکی حالا از باب مزاح است دیگر! لابد هر چه هست همسایه اش برف هایش را ریخته بود توی خانه این، این رفته بود شکایت کرده بود، وقتی به پرونده اش رسیدند که ایّام تیرماه تابستان بود، گفتند بیا ببین پرونده ای که برف ریختند توی خانه ات، ببینیم به کجا رسیده اما خدا این جوری نیست.

سرعت می گویند مراتبی دارد و حدودش نسبی است سرعت کم سرعت زیاد یک سرعتی را با سرعت دیگر می سنجد، حرکتی را با حرکت دیگر می سنجد از نقطه ی نظر فیزیکی، محدودیت سرعت به آن حدی است که از جسم چیزی باقی نماند و تبدیل به انرژی بشود هر چیزی در حرکت خودش یک مقداری انرژی را از دست می دهد و اگر به حدی برسد در سرعت که هیچ اثری از او نماند و همه اش تبدیل به انرژی بشود آن را آخرین حدّ سرعت می نامند دیگر، که این سرعت نور است تقریباً حدود سیصد هزار کیلومتر در ثانیه می شود این را، معیار قرار می دهند برای سرعت، حالا این سرعتی که خدا در اجابت دارد چقدر است؟ به اندازه نور است؟ یعنی انسان به محض این که خدا را بخواند در یک چشم بر هم زدن بلکه نزدیک تر او اجابت می کند این سرعت هر چه باشد باز یک مقدار از زمان را به خود اختصاص می دهد ولو یک لحظه، ولو یک لحظه باشد یک مقدار از زمان در هر صورت مربوط به این آمدن است.

شما کلید یک برق را، ژنراتور را بزنید، در فلان نیروگاه اگر آن طرف دنیا هم باشد دور زمین چهل هزار

کیلومتر است اگر آن طرف دنیا هم باشد، بالأخره سیصد هزار کیلومتر تقسیم بر چهل هزار کیلومتر، بکنیم می‌شود حدود هفتاد و پنج تا، هفتاد و پنج برابر، یعنی یک هفتاد و پنجم ثانیه طول می‌کشد که این انرژی و کهربا از آن مولد به ما برسد، این قدر سریع، حالا بالأخره این یک هفتاد و پنجم ثانیه هم بالأخره خودش یک زمان است فاصله‌ی زمین تا خورشید هشت دقیقه و سیزده ثانیه است دیگر، یعنی این نوری که الآن ما مشاهده می‌کنیم از خورشید که در روی زمین است همان لحظه‌ای که مشاهده می‌کنیم همان موقع از خورشید نیامده این هشت دقیقه و سیزده ثانیه قبل آمده الآن ما داریم این نور را مشاهده می‌کنیم، روی زمین می‌بینیم. اما بالأخره هر چه باشد یک زمانی را به خود اختصاص می‌دهد.

یک سرعتی ما داریم که این سرعت از این هم بالاتر است و آن حرکت است در لازمان، حرکت در لازمان، قابل مقیاس با حرکت در زمان نیست، نور یک پدیده مادی است کهربا یک پدیده مادی است و این حرکت در کم دارد. حرکت در مکان دارد مکان را طی می‌کند مثل امواج می‌ماند امواج یک مرسیل دارند این مرسیل این امواج را ارسال می‌کند، فرستنده این امواج را ارسال می‌کند بعد می‌آید و می‌رسد به یک قابل، جهاز و دستگاهی که این موج را قبول می‌کند بالأخره یک زمانی در اینجا هست هر چه این سریع باشد حتی از پلک چشم به هم زدن، اگر کسی الآن در آمریکا بخواهد صحبت بکند آن مقدار زمانی که صوت او تبدیل به انرژی برقی می‌شود و کهربایی می‌شود و بعد او تبدیل به امواجی می‌شود فرستاده می‌شود به این اقمار صناعی، قمرهای مصنوعی و آن قمرهای مصنوعی آن امواج را به سمت زمین ارسال می‌کنند دستگاه‌های ما این‌ها را می‌گیرد و این دستگاه ما آن انرژی الکتریکی را تبدیل به انرژی صوتی می‌کند تا این که گوش ما آماده باشد و الا شما سیم آن [دستگاه] را بگذارید در گوشتان که چیزی نمی‌فهمید فقط قلقلکتان می‌آید اما چیزی نمی‌فهمید باید این تبدیل به انرژی صوتی بشود تا این که موج ایجاد کند آن موج به واسطه‌ی این عصب شنوایی، به مغز انتقال پیدا کند تمام این اعمال از یک پلک چشم به هم زدن کمتر است یعنی صحبت کردن، تبدیل، فرستادن به ماهواره، ماهواره‌ایی که در سی و پنج هزار کیلومتری زمین حرکت می‌کند و و. تمام این‌ها و بعد آمدن و چه کار کردن تمام این‌ها از یک پلک چشم به هم زدن فاصله‌اش کمتر است. دیگر از این سریع‌تر شما چیزی را می‌توانید تصور کنید؟ اما ما یک سرعتی داریم که این سرعت از این سرعت مادی هم بالاتر است آن سرعت چیست؟

سرعت در مجردات است، سرعت در مجردات اصلاً در زمان نمی‌گنجد **وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ**^۱ یک روز این از باب مثال است و از باب ضیق خناق خداوند فرموده **وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ**

^۱ حج سوره‌ی ۲۲- آیه ۴۷

سَنَّةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ این اکثر و بیشتر از این است این از باب ضیق مجال است از باب تشبیه از باب تمثیل یک روز، در روز قیامت، از هزار سال بیشتر است یک روزش در آن جا، یعنی چه؟ یعنی آن مقیاس با این مقیاس تفاوت می‌کند. مقیاس عوالم ماوراء ماده با مقیاس عوالم ماده تفاوت می‌کند. شما در عالم برزخ که کم‌ترین و نزدیک‌ترین و اقرب عوالم به ماده است شما در عالم برزخ حرکت می‌کنید می‌روید من باب مثال ان‌شاء‌الله خدا قسمت همه کند حج بیت الله حج انجام می‌دهید. عمره انجام می‌دهید طواف می‌کنید عرفات می‌روید منی، این‌ها اتفاق افتاده‌ها! همین‌طور که من نمی‌گویم، عرفات انجام می‌دهید بعد برمی‌گردید چه می‌کنید شش‌ماه سفرتان طول می‌کشد فلان و این حرف‌ها یک‌دفعه ساعت را نگاه می‌کنید می‌بینید از خوابتان پنج دقیقه گذشته، حالا در خواب شش‌ماه شما حرکت کردید اما در اینجا پنج دقیقه گذشته، این مال چیست؟ مال این است که مقیاس تفاوت می‌کند.

اصلاً در آن عالم، سرعت و حرکت به نحوی است که نمی‌شود آن حرکت و سرعت را با این عالم مقایسه کرد او منطبق با صورت مثالی دارد و هر چه انسان طبق قاعده‌ی کلی و برهان فلسفی هر چه انسان از نقطه نظر فعل و انفعالات و تأثیر و تأثرات، از ماده دورتر شود هر چه دورتر شود عُلو و اعتلاء و قیمت آن حادثه و آن فعلیت در انسان اقوی خواهد بود هر چه انسان به ماده نزدیک‌تر شود آن قوت و آن سرعت، و در عالم لذات آن لذت و آن ارزش‌ها و قیمت‌ها کم‌تر خواهد بود.

شما نهایت لذتی که می‌توانید از [خوردن] یک غذا [ببرید] آن یک لذتی است که همان آن، در وقتی که این غذا در دهان شما است این لذت برای شما هست همین که این غذا از این حلقوم شما وارد معده‌ی مبارک شد دیگر هیچ اثری از این لذت غذا در دهانتان نیست. همین‌طور است دیگر دوباره لقمه‌ی بعدی را که تناول می‌کنید دوباره تا وقتی که این ذائقه‌ی شما با این غذا در تماس است این هست همین که دوباره این لقمه رفت پائین لذت تمام می‌شود اما شما یک خواب می‌بینید که دارید یک غذا می‌خورید لذت آن غذا خوردن تا یک هفته در ذائقه‌ی شما هست این مال چیست؟ به خاطر اینکه از ماده دور شده، از ماده دور شده و همین‌طور سایر لذات.

ابن سینا در این باب خیلی بیان گسترده‌ای دارد و در آنجا ایشان کیفیت لذات روحانی را وقتی که شرح می‌دهد در آنجا بیان می‌کند که چگونه لذات روحانی با لذات جسمانی قابل مقایسه نیست اصلاً قابل مقایسه نیست خشم و غضب با خشم و غضب جسمانی قابل مقایسه نیست مهر و رأفت و عطوفت با مهر و رأفت جسمانی قابل مقایسه نیست آن لذات با این لذات قابل مقایسه نیست در هر مرتبه و در هر قضیه، بعد آن وقت وارد بحث علم و لذتی که به واسطه‌ی علم می‌شود و می‌گوید اصلاً یک لذتی است که قابل مقایسه با هیچی نیست این‌ها مال چیست؟ این‌ها تمام مال این است که انسان از ارتباط با ماده دور شده و به آن جنبه‌ی معنا

نزدیک [شده] به همین مناسبت خصوصیات وجود، اثر بیشتری در او باقی می‌گذارد آثار و شوائب وجود، دارای اثر بیشتری هست نسبت به وجود مادی و بر همین قیاس شما حرکت کنید و جلو بروید جلو بروید یعنی این ارتباط بین ماده و بین برزخ را در ارتباط بین برزخ و بین ملکوت مقایسه کنید ملکوت با جبروت مقایسه کنید. جبروت با لاهوت یا جای این‌ها را عوض کنید آن را با عوالم بالاتر یعنی همین مقیاس را ملاحظه کنید با آن مرتبه و مرتبه اعلا، مرتبه‌ی علیا نسبت به خود رعایت تأنیث و تذکیر هم بکنیم در اینجا (ه) دارد. مؤنث حقیقی چه باشد مؤنث مجازی چه باشد این‌ها را که خواندید دیگر فرق بین مؤنث مجازی و مؤنث حقیقی و این‌ها.

گفت: قربان حقیقت بروم که هیچ از آن خبر نداری این هرچه هست این‌ها همه مجاز است. آن حقیقت پیدا نمی‌شود. بنابراین نهایت سرعتی که در عالم ماده تصور می‌کنند که آن سرعت را مرز برای عدم به حساب می‌آورند آن مرزی است که ماده تبدیل به انرژی بشود و فانی بشود حالا شما ببینید این سرعت در عالم مثال به چه نحو است اصلاً قابل مقایسه است؟ حالا ببینید این سرعت در عالم ملکوت به چه حساب است؟ این سرعت در عالم جبروت به چه حساب است؟ و هَلُمَّ جراً دعوت یک امر قلبی است به ظاهر ما عرض کنیم که **اللَّهُمَّ اِنِّي اسئلكَ قَضَاءَ حاجتي اللَّهُمَّ اِنِّي اسئلكَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْاٰخِرَةِ اللَّهُمَّ اِنِّي اسئلكَ شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ**، ما این را می‌گوییم. اما در ماوراء این لفظ، آن دل و آن نفس است که طلب می‌کند و آن نفس که ماده نیست، آن نفس ماده نیست، آن نفس چیست؟ آن نفس دارای مراتب علیّی برزخی ملکوتی و جبروتی و لاهوتی و انمحاء ذاتی در ذات پروردگار است و از آنجایی که انسان دارای مراتب مختلفه در وجود است، همه‌ی افراد که یکسان نیستند، یکی مقدار سعه تفکراتش، تفکرات برزخی است در عالم تخیلات است یکی مقدار سعه تفکراتش، تفکرات ملکوتی است. یکی تفکراتش، تفکرات معنا و جبروتی است. یکی به سرّ ارتباط دارد. خواست و طلب هر کدام از افراد هم، منطبق با آن مرتبه‌ای است که با پروردگار در آن مرتبه ارتباط دارد.

پس بنابراین اگر قرار بر این باشد که خداوند متعال احاطه دارد بر همه مراتب وجودی ما، باید سرعتی را ما تصور کنیم در رفت و آمد، در اتیان و مجیء و رجوع، که اصلاً قابل تصور با سرعت ماده و سیصد هزار کیلومتر در ثانیه نیست، یعنی اصلاً این ارتباط دل انسان با مقام ربوبی یک ارتباطی است که اصلاً در تصور نمی‌آید این رفت و برگشت که این چه سرعتی دارد که این بنخواهد آن اجابت می‌کند. سیصد هزار کیلومتر مال ماده است مال عوالم دیگر نیست. عوالم ماده اصلاً ربطی ندارد به این، ربطی ندارد به عالم ماده، حالا این اجابت در عالم برزخ چطور است؟ صورت غیربرزخی‌اش در ملکوت، چطور است؟ صورت آن حقیقت معنا چطور است؟ این تبدلش، این‌ها دیگر از بحث اصلاً خارج می‌شود. این طلبی که انسان می‌کند این طلب یک صورت دارد در باطن آن یک معنا است در باطن آن یک حقیقت نهفته است، بعد تبدیل به یک نور مجرد می‌شود بعد

آن نور مجرد تبدیل به یک نور کذا می شود تعیین پیدا می کند تا به آن می رسد به لا تعیین، هر طلب و هر خواست و هر فکری این مراتب را باید طی کند این رفت و این برگشت، اتیان و این رجوع این کیفیت، در هر صورت اصلاً قابل تصور نیست.

خُب حالا یک همچین خدایی، به یک همچین وضعی، قابل حمد نیست؟ حمد اختصاص به او ندارد؟ که اجابت او اصلاً به تصوّر نمی آید نه این که معیار داشته باشد، به تصوّر نمی آید. اصلاً به تصوّر نمی آید. یک ماشین هر چقدر سرعت داشته باشد. ده هزار کیلومتر در ساعت دیگر بیش از این سرعت ندارد الآن ماشین چقدر سرعت دارد؟ دویست کیلومتر دویست و پنجاه کیلومتر، صد و بیست کیلومتر، صد کیلومتر یک ماشین شما تصوّر کنید که ده هزار کیلومتر سرعت داشته باشد تا نگاهی کنید اصلاً غیث زده، رفته سرعت اجابت پروردگار اصلاً در تصوّر انسان نمی آید. نگوئید حالا من خدا را خواستم خدا کی اجابت می کند؟ کی فلان می کند؟ همین که خطوری از شما می رسد، جواب آمده، حالا لازم نیست جواب را شما بفهمید، جواب آمده، این جواب رفت تو پرونده، این طلب شما رفت تو پرونده و با جواب هر دو بسته شد، تمام شد. نگوئیم ما کی خدا را می خوانیم، حالا خدا سرش شلوغ است.

به قول آن آقازاده آقای حدّاد، آقا سیّد خدا حفظش کند حفظه الله آسیّد مهدی فرزند ولد اکبر آقای حدّاد، می خواست برود نجف، این حاج عبدالجلیل از دوستان به او سفارش کرد رفتی حرم امیرالمؤمنین ما را هم آنجا بگو بگو عبدالجلیل یک حاجت دارد تقاضا دارد شما چیز کن رفت و آمد و گفت که کردی؟ گفت آره اما علی سرش شلوغ بود، نفهمیدم فهمید یا نه؟ خیلی حرم شلوغ بود، خیلی صاف و ساده و خیلی ...، می گفت علی خیلی سرش شلوغ بود، من هم گفتم ولی نمی دانم با این سر و صدا شنید یا نه؟

حالا یک مرتبه از این بالاتر، پس حال فهمیدیم چقدر اینجا قضیه سریع است این رفت و آمد چقدر سریع است؟ یک مرتبه از این بالاتر و آن مرتبه چیست؟ آن مرتبه ای اجابت قبل از سؤال است. این دیگر اصلاً عجیب است شما قبل از این که اصلاً سؤال کنید او جواب داده این چطوری می شود؟ آخر این چطور می شود؟ چرا؟ چون این سئوالی را که شما می کنید از نقطه نظر حادثه و فعل و پدیده ای که در عالم ماده باید به وجود بیاید این یک سلسله عوالم علی را طی کرده تا این که در عالم تحقّق پیدا کرده، هرچه را که ما بخواهیم انجام بدهیم براساس یک سلسله ی منطقی و فلسفی، این از آن عالم اعلی حرکت کرده، آمده در عالم اسماء و صفات و بعد به مراتب دیگر تا آمده در عالم مثال و بعد در عالم ماده بروز و ظهور پیدا کرده این هیچ شکی و شبهه ای در آن نیست.

و هر عمل مادی و فعل مادی در این عالم حتماً باید از این عوالم بگذرد تا به این عالم مادی برسد، لا یُرَدُّ و لا یُبَدَّلُ لِقْضَاءِهِ وَ تَقْدِیرِهِ وَ مَشِیَّتِهِ پس قبل از اینکه این عمل در عالم ماده تحقّق پیدا کند، آن مبدأ از

این عمل اطلاع دارد ها؟ نه تنها اطلاع دارد بلکه خود او علت برای وجود و حدوث و فعلیت در این عمل است در عالم خارج، وقتی که این طور هست چطور علت بعد از معلول جواب می دهد؟ این حالت منتظره است و حالا منتظر در مبدأ اوّل محال است. خداوند متعال حالت منتظره ندارد نسبت به طلب بندگان، حالت منتظره ما داریم خب ما نمی دانیم شما وارد اینجا می شوید یک سؤالی می خواهید از بنده بکنید بنده خبر ندارم. می گویم آقا مطلبی دارید بفرمایید. می گوید بله آقا! من فلان مطلب را دارم با این خصوصیات، این می شود حالت منتظره، حالت منتظره حالت جهل است حالت جهل حالت استعداد است. در خداوند هم جهل محال است، پس خداوند متعال حالت منتظره ندارد، در خداوند متعال فعلیت، فعلیت تامّه است و فعلیت، فعلیت بعدالانتظار و بعدالاستعداد نیست ها!

فعلیت، فعلیت ملکه است یعنی همیشه فعلیت با اوست نه این که یک زمانی دون زمان آخر و در یک ظرفی دون ظرف دیگری همیشه در خداوند متعال فعلیت، فعلیت تامّه است حالت انتظار ندارد، وقتی نداشته باشد پس او قبل از اینکه ما سؤال کنیم، خود او این سؤال را در ما ایجاد کرده آن وقت چطور ممکن است بعد از سؤال ما جواب بدهد؟ اصلاً چطور ممکن است یک همچنین چیزی سؤال را خودش تو دهان ما گذاشته آن وقت چطور بعدش جواب می دهد اینکه نمی شود اینکه محال است پس اگر خودش سؤال را تو دهان ما گذاشته خودش هم جواب را آورده است با خودش دیگر، پس جواب قبل از سؤال ما آمده، این به خاطر چیست؟ ترتّب علیّت.

در ترتّب علیّی آنجا دیگر اصلاً سرعت معنا ندارد سرعت مال چیست؟ سرعت مال دو امری است که یکی مترتّب بر دیگری باشد ولی علت به نفس و به طبیعتّه مقدّم بر معلول است این دیگر در اینجا اصلاً سرعت معنا ندارد نفس سؤالی که می کند آن سؤال از ناحیهی علت آمده است اجابت هم از ناحیهی خودش می آید. پس الحمدلله الذی که امام سجّاد علیه السلام دربارهی صفات خداوند می فرماید. **الحمد لله الذی ادعوه**

فیجیبنی از ناحیهی علت و از ناحیهی پروردگار به این معنا است که اصلاً سؤال و اجابت در آنجا یک فعل واحد است، دو فعل نیست ما در اینجا دو فعل می بینیم ما در اینجا این را فرش می بینیم و این را لیوان می بینیم دو امر جدا می بینیم این یک چیزی [و این] یک امر دیگری است اما در آنجا سؤال و اجابت یک امر واحد است که از یک منبع می آید دو ظهور و دو بروز دارد یک ظهورش در مقام استدعا است در مقام تجلیات مبدأ است در مخلوقش. می خواهد مخلوقش را در حال نطق ببیند در حال مناجات ببیند این یک تجلی یک تجلی دیگر در مقام اجابت است و انبساطی است که در آن ظهورش نسبت به مظهر پیدا می کند آنجا دیگر بیا و ببین چه خبر است! تمام این

یک مثالی داشت خدا رحمت کند مرحوم آقای حاج هادی ابهری مرحوم آقا هم این را از ایشان خیلی

نقل می کردند مثال خوبی است می گفت دیدید این بلبل را [که] می گیرند تو قفس می کنند مال چیست؟ بلبل، قناری، گنجشک، این ها را می کنند تو قفس که بخوانند، هدف این شخص صاحب البیت از این بلبل در قفس کردن و خواندن، هدفش چیست؟ هدفش این است که صدای این را بشنود. هدفش این است، نمی خواهد این را اذیت کند، نه! ولی از اینکه صدای این را می شنود این پول می دهد برایش ها! هزاران هزار تومان برای این پول می دهد تا اینکه بیاید و بخواند برایش، این بلبل برایش بخواند این قناری بخواند کیف می کند، لذت می برد از اینکه صدای بلبل، صدای قناری را بشنود بعد وقتی که این می خواند، می خواند، یک خورده دانه جلویش می ریزد که این حالا دوباره این گرسنه اش می شود شروع می کند به خواندن، جیک جیک جیک جیک همین طوری می خواند، دوباره یک مقدار دانه می ریزد، می گفت خدا هم از این که بنده اش او را بخواند خوشش می آید خوشش می آید، که بنده اش او را بخواند، بنده اش از او طلب کند، بنده اش او را صدا کند جای دیگر نرود، کجا می روی بابا؟ من اینجا هستم **فاتی اجیب، فاتی قریب، اجیب دعوة الداع اذا دعان** من همین جا هستم کجا داری می روی؟ چرا بیراهه می روی؟ چرا پرت و پلا می روی؟ چرا این طرف و آن طرف می زنی؟ اصل قضیه در اینجا است شما کجا دارید می روید؟

به پیغمبر اکرم فرمودند نماز برای چه می خوانی؟ برای ترس از جهنم یا برای بهشت، برای این ها که نمی خوانی؟ فرمودند: **أَفَلَا اَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا**^۲ عبد شکور، این یک مقامی است که هزار بهشت و هزار مراتب نعمت پروردگار به پای این نمی رسد که انسان خود را عبد شکور پروردگار احساس کند.

این اجابت و این سؤال آن طرف، اما حالا از این طرف، چرا ما بطیء هستیم؟ چرا؟ چرا ما سریع نیستیم؟ همان طوری که خداوند متعال سریع الاجابه است خب ما هم سریع الاجابه باشیم. چون لازمه کثرت و لازمه ابتعاد از مبدأ و توغل در کثرت، لازمه اش نسیان است، نسیان است، انسان فراموش می کند.

یک مثالی هست دیدید می گویند؛ از دل برود هر آنچه از دیده برفت اگر یک کسی هر روز همدیگر را ببینند خب یاد می کنند حالا اگر یک هفته همدیگر را ندیدند حالا اگر یکی رفت و یک سالی، دیگر کم کم یاد هم نمی کند از یاد هم می رود. از دل برود هر آنچه از دیده برفت. ما یک وقتی یک جایی بودیم، البته الآن یادمان نمی آید کجا بودیم ها الآن ... گفت من ملک بودم و فردوس برین جایم بود. آدم آورد ... هرچه در این دنیا ما می کشیم از دست این بابا بزرگمان است هی خدا گفت نخور بابا این یک گندم را نخور این همه میوه است سیب است گلابی است نمی دانم هلوه است هندوانه است خربزه است اما این گندم را بالا غیرتن نیا بخور،

^۱ بقره سوره ی ۲ آیه ۱۸۶

^۲ مصباح الشریعه ص ۱۷۰

آن وقت از آنجایی که **الانسان حَرِيصٌ عَلَىٰ مَا مَنَعَهُ** هر چه به او نگوید بکن می کند، رفت همان گندم را خورد بابا این گندم که خیلی که چیز نیست این همه، بابا ما برای شما نعمات قرار دادیم فواکه این همه هست حورالعین این همه صف کشیده اند. اصلاً نوبت نمی رسد این چه بابا می خواهی بیایی این دنیا یکی باید بگیری تا آخر عمرت نمی دانم آن هم با هزار دعوا هر روز دعوا هر روز اخم و تخم قهر فلان و این حرف ها، آن ناز این را بکشد این ناز آن را بکشد. آنجا بودیم اصلاً حورالعین ها از سر و کلاهات بالا می رفتند نوبت نمی رسید به آن ها، این هم از جهل است دیگر، بفرما، هم خودش را بیچاره کرد هم ما را.

در قرآن داریم دیگر، **لَا تَضْمَأْ فِيهَا وَلَا** اصلاً نه در اینجا گرسنه می شوی نه در اینجا تشنه می شوی در اینجا در چیز هستی نه گوش نداد رفت به سراغ گندم گندم را خورد خدا گفت، ها! حالا که گندم را خوردی البته این ها همه اش مثال است، این ها تشبیهات است و تمثیلات است و امثال اگر او این کار را نمی کرد که ما به فعلیت نمی رسیدیم ما در مقام اجمال باقی می ماندیم این ها را ما شوخی کردیم گفت، من ملک بودم [و] فردوس برین جایم بود آدم آورد در این دیر خراب آبادم^۳ گفت، پدرم روضه رضوان به دو گندم بفروخت، ناخلف باشم اگر من به جویی نفروشم او به دو تا گندم فروخت ما هم به یک جو فروختیم.

آمدن در این دنیا لازمه اش نسیان است انسان فراموش می کند مبدأش را فراموش می کند، در کجا بوده فراموش می کند، آن لذات را فراموش می کند، آن حالت انبساط را فراموش می کند و اشتغال پیدا می کند به مسائل بسیط و مسائل دنیای دنی. به هر مقدار که توغل در ماده و دنیا پیدا کند، به همان مقدار طلب و خواست او نسبت به مبدأ، کم می شود طلب او نسبت به مسائل مبدأ کم می شود.

انسانی که هنوز به ریاست نرسیده زودتر حرف تو گوشش می رود تا این که رفت و در آن ریاست مستقر شد، این یک امر طبیعی است چرا؟ نسیان پیدا می کند. انسانی که هنوز مال و منال پیدا نکرده مواعظ و نصایح زودتر در گوش او فرو می رود تا اینکه فرض کنید که ۵۰۰ میلیون سرمایه بدست بیاورد، آنجا مسائل و نصایح را دیر می پذیرد، دیر قبول می کند چرا؟ چون دور شده و این یک امر طبیعی است. انسانی که نسبت به یک مسأله از مسائل دنیا دلبستگی پیدا نکرده زودتر حقایق را می پذیرد تا اینکه دلبستگی پیدا بکند آن بیچهی ده ساله یا هشت ساله ای که هنوز از مسائل دنیا چیزی را متوجه نشده زودتر به مرگ و موت رضا می دهد تا آن مرد ۵۰ ساله ۶۰ ساله ای که این زندگی و حیات دنیا برای او استقرار پیدا کرده چرا؟ چون او هنوز تعلق پیدا نکرده تعلق ندارد دیگر، وقتی تعلق ندارد زودتر گذشت می کند، زودتر.

^۱ نهج الفصاحه ص ۲۶۷: إنَّ ابْنَ آدَمَ لَحَرِيصٌ عَلَىٰ سَائِحٍ.

^۲ ؟.

^۳ دیوان حافظ

دیدید بچه‌ها، بچه‌ها زودتر یک چیزی را دارند می‌دهند به یکی دیگر، اصلاً... اگر شما به بچه برلیانی بدهید که قیمتش صد میلیارد باشد، یک برلیان، به او بگو آقا این برلیانت را بده به رفیقت، می‌گوید بیا بگیر، می‌گویی آقا این صد میلیارد قیمتش است این فلانه می‌گوید بیا مال تو، با هم بازی می‌کنیم یک مقدار دست تو باشد یک مقدار دست من اگر هم گریه کرد می‌گوید گریه نکن این اصلاً مال تو! چرا؟ چون تعلق ندارد، تعلق ندارد، کی تعلق پیدا می‌کند؟ وقتی قطعنامه را که امضا کردند بروید بیمارستان را نگاه کنید سی سی یو پر است. سی سی یو ها پُر! مال چه؟ ای داد اموالم نصف شد ای داد فلان شد ای داد چه شد، بدبخت تو مال این مالی یا مال، مال تو است؟ کدام؟ تو مال این مالی یا مال، مال تو است؟ چرا؟ این تعلق دارد.

من داشتم یک روز از یک جا می‌گذشتیم یک خانه‌ای آتش گرفته بود خیلی وقت پیش این صاحبخانه‌ی بیچاره با زنش تو سرش می‌زد این بچه‌ها می‌خندیدند هرچه این آتش بیشتر بالا می‌رفت این‌ها بیشتر کف می‌زدند می‌خندیدند انگار نه انگار، حالا او دارد تو سرش می‌زند ای تمام زندگیم رفت ای نمی‌دانم فرش و کاشانه‌ام سوخت، این هم نگاه می‌کند عجب آتشی! به به بیشتر برو بالا! این مال چیست؟ مال اینکه که این تعلق ندارد.

از این دو تا کدام به وحدت نزدیک‌تر است؟ این نزدیک‌تر است این بچه نزدیک‌تر است به وحدت. چرا؟ چون برای خدا که فرق نمی‌کند چه آتش چه غیر آتش، از نقطه‌ی نظر ربوبی آتش یکی از مخلوقات خدا است. غیر آتش هم یکی از مخلوقات خدا است هر دو یکسان است، از نقطه‌ی نظر ربوبی که یکسان است، ما در اینجا دو تا می‌بینیم، این‌ها حقایق است. خیلی برای ما مشکل می‌آید و انسان خودش را به این حقایق مترتب کند به همین آسانی هم نیست ما حالا خنده‌اش را می‌کنیم و راحت رد می‌شویم ولی کار می‌برد باید از خدا بخواهیم امام سجّاد که می‌فرماید که **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي ادْعُوهُ فَيَجِيبُنِي** سریع است باید از خدا طلب کنیم که خداوند این حقایق را در وجود ما بیاورد در وجود ما این حقایق را متجلی کند، و ما را متحقّق به این حقایق بکند، آن وقت در آنجا آتش گرفتن و نگرفتن یکسان است فرقی نمی‌کند هیچ فرقی نمی‌کند اصلاً ابداً فرقی نمی‌کند.

امیرالمؤمنین (ع) می‌رفت قنات می‌کند پدر خودش را درمی‌آورد خاک و گل و فلان و این حرف‌ها می‌آمد بالا، یک قنات می‌کند آب جاری می‌شد فلان، فوراً قلم و کاغذ می‌آورد این قنات را وقف را برای فلان قبیله می‌کرد، فلان قبیله فقیر و اینها می‌کرد و می‌گفت مژده باد اقوام مرا که از این قنات نصیبی ندارند این چیست منظورش؟ آن هدفتش چیست؟ چرا؟ چون امیرالمؤمنین حق است دیگر، متحقّق به حق شده. متحقّق به حق شده، می‌گوید این چه مال من، چه مال غیر من، مال من باشد چه فایده؟ من چه نفعی می‌برم؟ اقللاً مال یکی باشد که نفع ببرد، ما نفع را در تعلق می‌بینیم. علی نفع را در بی‌تعلقی می‌بیند و این دو با هم جمع نمی‌شوند،

ما با علی جمع نمی‌توانیم بشویم، نمی‌توانیم، اصلاً دو مبنا است، دو فکر است دو طرز فکر است دو قسم است، ما در حیات می‌بینم علی در عدم حیات می‌بیند.

خب چطور با همدیگر این دو تا جمع می‌شوند؟ لذا علی علیه‌السلام با کسی نساخت دیگر، با هیچ‌کس نساخت یعنی کسی نتوانست با علی بسازد، امیرالمؤمنین که با همه می‌ساخت با همه سر آشتی داشت هنوز نیامده، طلحه و زبیر آمده‌اند می‌گویند سهم ما را بده برای خودشان، آن وقت در این دستگاه دیگر طلحه و زبیر جایی ندارند، دستگاه علی دیگر دستگاه حق است، دستگاه عدم تعلق است دستگاه عدم حیات است، دستگاه عدم جلب منافع است دستگاه توحید و برابری بودن است حضرت می‌فرماید که این حکومت برای من از آب بینی یک بز، مِنْ عَفْطِهِ عَنَزَ از آب بینی یک بز برای من پست‌تر است مگر این که احقاق حق را بکنم.^۱ واقعاً راست می‌گوید، حضرت دروغ نمی‌گوید از حضرت راست‌گوتر کسی وجود ندارد، حضرت راست می‌گوید چرا؟ چون این توحید است.

بنابراین این بُطئی که ما داریم **وان کنت بطیناً حین یدعونی** لازمه وجود ماست چون ما غفلت کردیم از آن‌جا، لازمه‌ی این وجود بُطئی است چون نسیان کرده مبدأ خود را، ارتباط خود را با مبدأ قطع کرده. و به هر مقداری که قطع کرده بپاءش بیشتر است.

و به اقریب حق از ما اسرع هستند. آقا زود می‌دهند آقا زود انفاق می‌کنند. آقا زود حرکت می‌کنند. اما ما هی وای می‌ایستیم هی صبر می‌کنیم. ان قُلْتُ و ان قُلْتُ می‌کنیم، ان قُلْتُ و ان قُلْتُ می‌کنیم، قبول نمی‌کنیم، بهانه می‌آوریم هی بهانه می‌تراشیم این مال چیست؟ به خاطر این که دور شدیم، آقا ریش دارد تا نافش عمامه دارد یک طَبَق، اما از حق این قدر دور است، این قدر از حق دور هست که هیچ چیزی نمی‌تواند این را راست کند مگر آن شمشیر دو دم امام زمان فقط آن می‌تواند اما این زن‌های بی‌حجاب این جوان‌هایی که در تحت تربیت غیر صحیح قرار گرفته‌اند وقتی می‌روی با آن‌ها صحبت می‌کنی، آقا آن قدر زود متحوّل می‌شوند برمی‌گردند چه می‌کنند این به خاطر چیست؟ به خاطر اینکه ظاهر، ظاهر آشفته‌ای دارد اما باطنش به حق نزدیک است.

وان کنت بطیناً حین یدعونی، این لازمه‌ی چیست؟ لازمه وجودی ما است پس بنابراین هر مقدار که انسان دید در اجابت پروردگار و در اجابت خداوند، نفس او تمایل و گرایش و میل به او را بیشتر دارد، بداند که به حق نزدیک‌تر است اگر دیدید به یک شخصی یک پیشنهادی کردند آقا بیان فلان کار را انجام بده نشست صبر کرد و فکر کرد و یک قدری با محاسنش و رفت قدری چیز کرد و بعد ان‌شاءالله در اطراف موضوع

صحبت می شود فلان می شود این حرف‌ها، بالا و پایین می کند و بعد هم آره، این یک جور. یک وقت ممکن است به یکی بگویند راجع به این قضیه شما بیا حالا در این فقره بعدی از امام سجّاد علیه‌السلام در اینجا می خوانیم که حضرت می فرماید **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اسْنَأُهُ فَيُعْطِينِي وَ اِنْ كُنْتُ بَخِيلاً حِينَ يَسْتَقْرِضُنِي** موقعی که من از او می خواهم او به من می دهد اما وقتی که او از من می خواهد من امساک می کنم **وَ اِنْ كُنْتُ بَخِيلاً حِينَ يَسْتَقْرِضُنِي مَنْ ذَا الَّذِي يُفْرِضُ اللَّهُ قَرْضاً حَسَنًا فَيُضَاعِفُهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ**^۱

این چیست؟ یک خورده صبر می کند می گوید باشه، ان شاءالله می دهم یکی را می گویند آقا فلان مورد هست الان نیاز به یک همچنین چیزی داریم می گوید بسیار خوب، یکی را می گویند آقا فلان می گوید آقا بفرما، یکی را می گوید، می گوید آقا به من نگفته از حسابم بردارید و بدهید! این‌ها مراتب چیست؟ مراتب مراتب مختلف است. به هر مقدار که شما دیدید از این صفات پروردگار در وجود یک شخص قوی تر است میل او نسبت به این صفت بیشتر از دیگران است. این یک معیار، معیار کلی است. او نزدیک تر است و انسان باید چه کار کند؟ باید مجاهده کند و خود را به آن سمت هی بکشاند. به سمت چه؟ به سمت تبدل این صفات به صفات چی؟ به صفات حقیقی و به صفات واقعی. این نزدیک تر از این بقیّه است.

در این جریان انقلاب سنه ۴۲ خُب مرحوم آقا با آقای خمینی همکاری می کردند دیگر، همگام بودند به عبارت دیگر، خُب برطبق این مبنا خب وقتی که ایشان را گرفتند قرار شد مساجد طهران، شهرستان‌ها، این‌ها همه تعطیل کنند. آقا افراد را می فرستادند برای این ائمه جماعات که آقا مساجد را تعطیل کنید، بعضی‌ها فوری تعطیل می کردند، بعضی‌ها تعطیل نمی کردند، تعطیل نمی کردند، چرا تعطیل نمی کردند؟ به خاطر هوی، به خاطر هوس به خاطر منافع، این‌ها تعطیل نمی کردند، تا جایی که بعضی از افرادی که با ایشان ارتباط داشتند و جزء آن فدائیان اسلام بودند می رفتند و تهدید می کردند، به تهدید تعطیل می کردند همین‌جوری تعطیل نمی کردند، یکی رفته بود هفت تیر را درآورده بود گفته بود تق؛ گفته بود چشم، هفت تیر را در آورده بود، از این فدائیان اسلام، خدا رحمتش کند چند سال پیش از دنیا رفت، با آقا هم خیلی ارتباط داشت خودش از پیش خودش، رفته بود و هفت تیر گفت آقا تعطیل می کنید؟ تا گفته بود به چیز افتاده بود، دید نه اینجا دیگر نمی شود چیز کنی چرا؟ چرا زیر بار حق نمی خواهید بروید؟ وقتی که شما می بینید الان باید تعطیل بشود و باید کمک بشود خب چرا تعطیل نمی کنید و چرا زیر بار حق نمی روید؟ ریش هم دارد ریشش هم سفید است عمامه‌اش هم بسیار بزرگ عصای سیاه، نعلین زرد، عبای قیطونی نجفی و امثال این‌ها، همه مرتّب، منظم اتو کشیده، کذا اما این باطن چقدر نزدیک است؟ این باطن چقدر نزدیک است.

^۱ حدید- آیه ۱۱.

همه امتحانشان را باید پس بدهند. همه و همه هم امتحانشان را پس دادند و آن‌هایی هم که امتحانشان را دادند همه رفته‌اند همه رفته‌اند، از بالا تا پایین همه رفته‌اند و به هر اندازه کم و زیاد رفته‌اند، بالأخره همه می‌روند ولی وقتی که رفتند چه؟ فکر آن موقع را باید بکنیم.

ان شاء الله امیدواریم خداوند دست ما را بگیرد و خودش ما را موفق کند بر قبول دعوت او و ما را موفق کند بر پذیرای این دعوت شدن و آنچه را که خداوند برای ما صلاح و رضا می‌داند ان شاء الله بقیه‌ی مطالب برای بعد.

اللهم صل علی محمد و آل محمد